

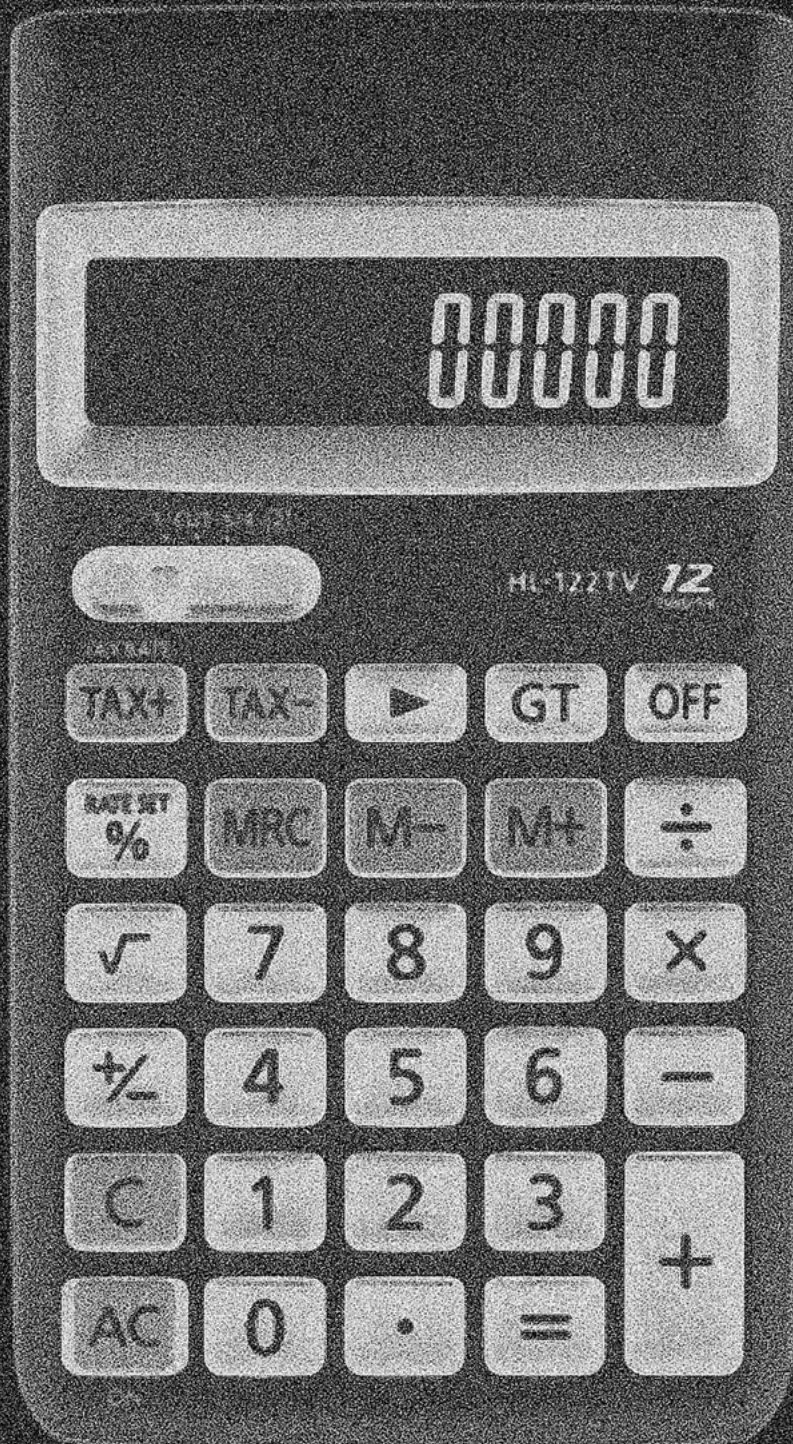
ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال سوم شماره ۶۲

۸ شهریور ۱۳۹۶ / ۲۰ آگوست ۲۰۱۷

حقوق ما

ممنوع المعاملگی: جرم یا مجازات؟



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: نعیمه دوستدار

تحریریه: مریم دهکردی، معین خزائلی، احمد رفیعی، کامبیز غفوری

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

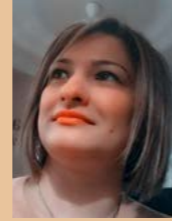
مشاور حقوقی: محمد اولیایی فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

ممنوع المعاملگی فعالان و روزنامه نگاران: مجازات
یا نقض حقوق بشر؟



محرومیت اشخاص ممنوع المعامله از حقوق مالکانه
بدون جواز قانونی



ممنوع المعاملگی: یک حکم غیرمعمول برای آدم‌های
کاملاً معمولی



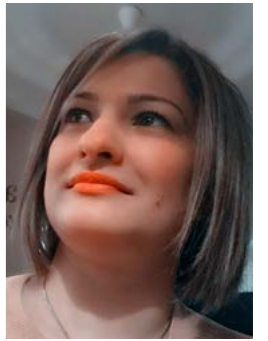
ممنوع المعاملگی؛ اهلیتی که به دلایل سیاسی
از بین می‌رود



ممنوع المعاملگی حکمی برای محدودیت آزادی بیان

محدودیت‌های اقتصادی و تجاری یهودیان در
آلمان نازی





نعیمه دوستدار

ممنوع المعاملگی فعالان و روزنامه نگاران: مجازات یا نقض حقوق بشر؟



روزنامه‌نگاران رسید. خبر ممنوع المعامله شدن تعدادی از کارکنان بی بی سی در حالی در ماه گذشته منتشر شد که هیچ یک از این افراد در دادگاهی محاکمه و محکوم نشده اند و قانون ایران هم مجازاتی به عنوان ممنوع المعامله کردن ندارد. همچنین معاون دادستان که مرجع صدور این حکم بوده، اختیار قانونی برای صدور چنین احکامی ندارد و همان طور که پیش‌تر ذکر شد، ممنوع المعاملگی در ایران تنها در مسائل حقوقی و در مورد افرادی که مجنون و یا صغیر و ... وجود دارد.

بر این اساس، این حکم علاوه بر غیر قانونی بودن، چون حق افراد را سلب می‌کند، جرم هم هست چرا که ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

شاید هرگز مشخص نشود که چه تعداد از فعالان اجتماعی و سیاسی و روزنامه‌گران، در حال حاضر ممنوع المعامله‌اند: بسیاری از این افراد ممکن است تا زمانی که پای یک معامله در زندگی‌شان پیش نیاید، از این حکم مطلع نشوند. اما به نظر می‌رسد که حاکمیت در ایران از این حکم به عنوان یک حکم بازدارنده استفاده می‌کند تا هزینه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را نه تنها برای خود فرد که برای وابستگان او هم بالا ببرد و از این طریق به تهدید غیرمستقیم سایر افراد جامعه هم دست بزند.

شماره ۶۲ مجله حقوق ما را به بررسی این حکم اختصاص دادیم: اینکه اساساً بر چه اساسی افراد را می‌توان ممنوع از معامله کرد، اینکه اثر اجرای چنین احکامی برای روزنامه‌نگاران بر آزادی رسانه و آزادی بیان چیست، اینکه آیا راهی برای پیگیری این احکام وجود دارد یا نه و آیا می‌توان از این حکم شکایت کرد، اینکه آیا در جهان سوابق و نمونه‌هایی از محروم کردن افراد از معامله به عنوان یک اقدام قضایی وجود داشته یا نه.

همکاران این شماره، در مقالات و گزارش‌های خود که با گفت‌وگوهایی با کارشناسان همراه است، به بررسی دقیق‌تر این موضوع پرداخته‌اند.

افرادی که وابسته به رژیم سابق شاهنشاهی بودند از دخل و تصرف در اموال خود باز ماندند و اموال شان هم تصرف شد، هم امکان خرید و فروش آن را از دست دادند. سپس این داستان شامل برخی فعالان سیاسی و مدنی، برخی از شخصیت‌های شناخته شده، بهاییان و ... شد و نهایتاً به

غیر رشید، مجنون و سفیه می‌شود. با این حال، در نظام قضایی جمهوری اسلامی، این حکم به شکل‌های دیگر و برای اشخاصی غیر از اشخاص صغیر و مجنون و سفیه اعمال شده است. در تاریخ نزدیک به چهار دهه جمهوری اسلامی، نخست

ممنوع المعامله به شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی اطلاق می‌شود که توسط مقامات قضایی به نحوی از انحاء از تصرف در اموال خود منع شده: حکمی که در تعریف عام شامل اشخاص صغیر، اعم از ممیز و غیر ممیز،



محرومیت اشخاص ممنوع معامله از حقوق مالکانه بدون جواز قانونی



محمد اولیایی فرد

اول - اشخاص ممنوع معامله در قوانین ایران ۱- محجورین

همه اشخاص، اصولاً دارای اهلیت تمتع هستند. یعنی می توانند دارای حق باشند ولی ممکن است اهلیت استیفا، یعنی توانایی اجرای حق، نداشته باشند. اشخاصی که اهلیت استیفا ندارند، محجور نامیده می شوند. در واقع محجورین کسانی هستند که به علت صغر سن یا نقص یا اختلال قوای عقلی نمی توانند در امور خود آزادانه تصرف کنند و اعمال حقوقی که برای حیات انسان لازم است، انجام دهند و از این رو به حمایت های قانونگذار نیاز دارند. مطابق ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی اسباب حجر، «صغر»، «جنون» و «سفه» می باشد که به لحاظ فقدان یا عدم کفایت اراده این اشخاص، قانونگذار با برقراری حجر و پیش بینی نهادهایی برای اداره امور آنها، به حمایت از اشخاص صغیر و مجنون و سفیه مبادرت ورزیده است.

به همین سبب قانونگذار به منظور رعایت حقوق این اشخاص و جلوگیری از ورود احتمالی ضرر به اموال آنان، محدودیت‌هایی در روابط حقوقی آنها ایجاد می‌کند. چنانکه در مواد ۲۱۲

و ۲۱۳ قانون مدنی به ترتیب مقرر داشته است: «معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت، باطل است» و «معامله محجورین، نافذ نیست». در واقع حمایت از این گروه از اشخاص، قانونگذار را بر آن داشته تا با منظور نمودن شرط اهلیت استیفا یا همان توانایی اجرای حق، فاقدین این وصف را از دخالت در اموال خود ممنوع کرده تا راه سوءاستفاده از کسانی که صلاحیت اجرای حق را ندارند، مسدود شود. به عبارت دیگر، دلیل عمده ممنوعیت این اشخاص، حمایت از حقوق خود آنهاست.

در مقابل گروه اول که به دلیل فقدان اهلیت استیفا مطابق قانون از دخالت در اموال خود منع شده‌اند اما گروه دیگری از اشخاص نیز هستند که در عین بهره‌مندی از اهلیت استیفا (کبیر، عاقل و رشید) بنا به تصمیم مراجع قضایی از دخالت

در اموال خود ممنوع می‌شوند. دلیل ممنوعیت این اشخاص، برخلاف گروه نخست، حمایت از حقوق اشخاص ثالث اعم از اشخاص حقوق عمومی و اشخاص حقوق خصوصی است. این گروه، خود به دو دسته، تاجر ورشکسته و محکومین دادگاهها، قابل تقسیم هستند.

۲ - تاجر ورشکسته

مطابق ماده ۴۱۸ قانون تجارت «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او شود، ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد، مدیر تصفیه قائم‌مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق

مزبوره استفاده کند». همچنین قانونگذار در تسری حکم ممنوعیت مداخله ورشکسته در اموال خود، به معاملات بعد از توقف و قبل از صدور حکم ورشکستگی، با دید حمایتی از حقوق طلبکاران، حتی برخی از معاملات واقع شده قبل از صدور حکم ورشکستگی تاجر را مطابق ماده ۴۲۳ قانون تجارت صریحاً باطل اعلام کرده است که این نشانگر تأکید بر بی‌اعتباری تمامی اقداماتی است که شخص ممنوع از تصرف، مبادرت به انجام آن می‌کند.

بنابراین ممنوعیت تاجر ورشکسته از معاملات و دخل و تصرف در اموال خود، حفظ حقوق بستانکاران و جلوگیری از تصرفات مالی مضر به حال طلبکاران است، اما این حکم شامل افلاس نمی‌شود پس اگر افلاس مربوط به تاجر باشد، توقف و ورشکستگی نام می‌گیرد و اگر مربوط به غیرتاجر باشد،

«اعسار» نامیده می‌شود که شامل حکم ممنوعیت از معامله نمی‌شود. با این حال اشخاص ممنوع معامله جزو هیچ یک از دو گروه عمده ممنوع شدگان از تصرف در اموال خویش، یعنی محجورین و تاجر ورشکسته محسوب نمی‌شوند. بلکه اشخاص ممنوع معامله عمدتاً اشخاص موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و نیز بخشنامه شماره ۸۶۷۸/۱۰ مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۵۷ وزارت دادگستری میباشند که در محاکم قضایی محکوم شده اند.

۳ - محکومین دادگاهها

اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.» در اجرای این اصل قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی نیز به تصویب رسیده است که عموم مقررات این قانون ناظر به اموال و ثروت اشخاصی است که در حکومت سابق دارای مناصبی بوده یا بدون وابستگی در کسب دارایی آن‌ها موازین شرعی مراعات نشده باشد. با این توصیف، براساس اصول ۲۲ و ۴۹ اساساً دارایی اشخاص مصون از تعرض است مگر در مواردی که از نظر مقام قضایی تحصیل آن از طریق غیرمشروع بوده باشد که در این صورت، به حکم مراجع ذیصلاح قضایی، شخص از دخالت در اموال و دارایی خود ممنوع می‌شود.

با این حال از ممنوع معامله به معنای خاص آن تعریفی در قانون ارائه نشده است اما با توجه به مصادیق آن می‌توان چنین بیان داشت که ممنوع معامله شخصی است اعم از حقیقی یا حقوقی که در اثر اقدام خود از طرف مقام قضایی ذی صلاح، از مداخله در اموال خود منع می‌شود؛ این ممنوعیت ممکن است ناظر به تمام معاملات (هرگونه عمل حقوقی و عقد و ایقاع) یا معاملات ناقله باشد که در هر حال باعث سلب حق استیفای معامله کننده می‌شود. باید توجه داشت که این گونه ممنوعیت‌ها راجع به اشخاص است نه اموال و ممنوعیت راجع به اموال تحت عنوان «اموال بازداشتی یا توقیفی» دارای احکام جداگانه‌ای است.

دوم - مبنای قانونی ممنوعیت از معامله

برای نخستین بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با هدف جلوگیری از انتقال اموال صاحبان سمت‌های دولتی و عمومی



تصویب اصل ۴۹ قانون اساسی و صدور بخشنامه شماره ۸۶۷۸/۱۰ مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۵۷ خطاب به ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی و نیز قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳ به عنوان مبنای قانونی ممنوعیت از معامله، پس از آن صورت گرفت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی در مورخ ۲۱/۹/۱۳۵۷ ضمن یک فرمان که بعدها تعبیر به «حکم حکومتی» شد چنین مقرر کرد: «شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب تأکید دارد که تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیر قانونی، از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند به نفع مستضعفین و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نماید.»

مبنای اصلی تکلیف دفاتر اسناد رسمی در خودداری از تنظیم و ثبت اسناد راجع به اشخاص ممنوع معامله است که در طول سال‌های گذشته با تغییراتی مواجه و تعدیل شده است. قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳ که دولت را مکلف به استرداد ثروت‌های نامشروع ناشی از جرایم و موارد مذکور در آن، از جمله ربا، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی کرده و دادستان را موظف به بررسی اموال و دارایی‌های اشخاص حقیقی یا حقوقی که به نوعی به رژیم سابق وابستگی داشته یا مشاغل آنان از جمله مشاغل ممنوعه است، کرده است، به عنوان مبنای دیگری در صدور حکم ممنوعیت معامله اشخاص در دادگاه‌های انقلاب مورد استناد قرار می‌گیرد.

در رژیم سابق، وزارت دادگستری مبادرت به صدور بخشنامه شماره ۸۶۷۸/۱۰ مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۵۷ خطاب به ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی بدین شرح کرد: «تنظیم سند راجع به معاملات و نقل و انتقالات، هبه نامه، صلح نامه، اقرارنامه، وکالتنامه و هرگونه سند دیگر در مورد اموال منقول و غیرمنقول و امتیازات و سهم الارث و سایر دارایی نخست وزیران، وزراء، معاونین نخست وزیر، معاونین وزراء، امرای ارتش و شهربانی و ژاندارمری، رؤسای سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و مدیران شرکت‌ها و بانک‌های دولتی، شهرداری و معاونین شهرداری پایتخت، شهرداران شهرستان‌های درجه یک، استانداران و فرمانداران کل، سفراء، رؤسای و نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی که از اول سال ۱۳۴۲ به بعد در سمت‌های یادشده شاغل بوده‌اند، اکیداً خودداری نمایند؛ این بخشنامه

سوم - ماهیت حقوقی ممنوعیت از معامله

حکم ممنوعیت از معامله را نمی توان یک اقدام تأمینی برای جلوگیری از تکرار جرم تلقی کرد زیرا مطابق ماده یک قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲؛ «اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیر که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می کند». مجرمین خطرناک هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتکابی، آنان را در مظان ارتکاب جرم در آینده قرار دهد اعم از این که قانوناً مسئول باشند یا غیرمسئول. صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم شده باشد. اقدامات تأمینی، اقسامی دارد: بعضی سالب آزادی همچون نگهداری مجرمین مجنون و مختل المشاعر در تیمارستان مجرمین، بعضی محدودکننده آزادی مانند ممنوعیت از اشتغال به کسب یا شغل یا حرفه معین و برخی دیگر به اقدامات تأمینی مالی معروف اند از قبیل «ضبط اشیای خطرناک»، «ضمانت احتیاطی»، «بستن مؤسسه» «محرومیت از حق ابوت و قیمومت و نظارت» و «انتشارحکم» با مذاقه در تمامی مصادیق اقدامات تأمینی، به مصداقی تحت عنوان ممنوعیت از معامله که مورد تصویب قانون گذار قرار گرفته باشد، بر نمی خوریم. بنابراین، به حکم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، می توان به خروج موضوعی آن از موارد اقدامات تأمینی اظهار نظر کرد.

همچنین حکم ممنوعیت از معامله را نمی توان به عنوان مجازات اصلی یا تبعی و یا مصداق محرومیت از حقوق اجتماعی دانست زیرا مطابق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مجازات‌های اصلی تنها شامل حد، قصاص، دیه و تعزیر است. همچنین در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: «دادگاه می تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتکابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم کند.» اشاره ای به ممنوعیت از معامله به عنوان مجازات تکمیلی یا تبعی نشده است و نیز در مواد ۲۵ و ۲۶ این قانون که مصادیق حقوق اجتماعی و مدت زمان محرومیت از آن بواسطه محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی را تعیین می کند، سخنی از ممنوعیت از معامله به عنوان حق اجتماعی که بتواند در قالب مجازات تبعی مورد حکم واقع شود، به میان نیامده است. به همین دلیل و با توجه به عدم تصریح به ممنوعیت معامله به عنوان حق اجتماعی و تفسیر مضیق و به نفع متهم در قوانین کیفری، به نظر می رسد



تا احراز صریح به بطلان یا عدم نفوذ، ایجاد شده و تداوم پیدا می کند.

ثانیا: مطابق ماده ۲۱۹ قانون مدنی: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آن‌ها لازم الاتباع است، مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ گردد»؛ از این ماده قانونی به «اصالة اللزوم» نام برده شده است و بر این اساس، هر عقدی لازم است مگر این که جواز عقد به طور کلی، یا امکان فسخ آن در موارد خاص احراز شود، معاملات اشخاص ممنوع معامله نیز با تبعیت از این قاعده کلی، تا احراز مراتب بی اعتباری، الزام آورند. ثالثا: تصریح ماده ۲۲۳ قانون مدنی به «صحت معاملات» تا معلوم شدن فساد آن، دلیل دیگری بر اعتبار معاملات اشخاصی است که بدون مبنای صریح قانونی و به صرف صدور حکم مراجع قضایی از معاملات مورد نظر منع شده اند. چرا که در این موارد، با شک در صحت این گونه معاملات، به کمک اصالةالصحة، رفع تردید می شود.

بنابراین مطابق قواعد عمومی قراردادهای، رعایت شرایط اساسی صحت معاملات در انعقاد قرارداد، الزامی است و فقد حکم ممنوعیت شخص به خودداری از معامله، از جمله شرایط اساسی، قلمداد نشده و وجود آن خللی به صحت و اعتبار قرارداد وارد نمی کند. از سوی دیگر نمی توان به صرف وجود «نهی»، معامله واقع شده را بی اعتبار دانست بلکه صرفاً در مواردی که از نظر قانونگذار مالکیت ایجاد نمی شود، سبب بطلان معامله است و موضوع ممنوع معامله، از این موارد نیست. لذا بی اعتباری معاملات شخص ممنوع معامله جز در موارد منصوص قانونی، فاقد مبنای شرعی است و حکم بر بی اعتباری این گونه معاملات به طور کلی، با قواعد تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم، ناسازگار است. ضمن اینکه ممنوعیت معامله تنها ناظر به معامل است و تسری آن به معاملات خریدار و به طور کلی متعامل نیاز به تصریح دارد.

منابع:

- ۱ - قاسمی، ابوالحسن، ضبط و مصادره اموال در حقوق ایران
- ۲ - زارع گاریزی، حمید، بررسی مقررات راجع به اصل ۴۹ قانون اساسی
- ۳ - محمدی، حمید؛ ضبط، مصادره و استرداد اموال
- ۴ - عظیمیان، محمد، وضعیت حقوقی معاملات اشخاص ممنوع معامله
- ۵ - ماهنامه کانون، احکام معاملات اشخاص ممنوع معامله
- ۶ - اولیایی فرد، محمد، ضبط و مصادره اموال در قانون اساسی و قوانین جزایی ایران

واقع نشدن تراضی، بدون موضوع بودن آن، و منع قانون از نفوذ تراضی نامشروع، «باطل» و یا موقوف به اجازه دیگری باشد که در این صورت «غیرنافذ» خواهد بود. اما مبادرت اشخاص ممنوع معامله به انجام اعمال حقوقی، به ویژه معاملات ناقله که در عین حال، منهی مقامات قضایی است، چه حکمی دارد؟ در این خصوص به نظر می رسد انجام اعمال حقوقی، به ویژه معاملات ناقله اشخاص ممنوع معامله علی رغم نهی مقامات قضایی صحیح است زیرا اولاً: نهی قانونگذار موجب تحریم عمل حقوقی و لزوم عقاب و مجازات است ولی دلالت بر فساد معامله نمی کند. زیرا مانعی ندارد که قانون آثار حقوقی عملی را زایل نکند و در عین حال نیز مرتکب آن را کیفر دهد. به عبارت دیگر، به جز مواردی که نهی قانونگذار ناظر به یکی از ارکان و شرایط صحت معامله است یا جایی که ایجاد تعهد یا انتقال حق به طور مسلم با حکم قانون منافات دارد، نهی، دلالت بر فساد ندارد. بنابراین، در صورت وقوع عقد با لحاظ وجود ممنوعیت برای شخص ممنوع معامله شاید مرتکب، مجازات اقدام تخلف از حکم مقرر را متحمل شود اما آثار عقد

نمی توان ممنوعیت معامله اشخاص را به عنوان مصداقی از مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی، منظور کرد.

لذا با توجه به اینکه حکم ممنوعیت از معامله را نمی توان یک اقدام تأمینی برای جلوگیری از تکرار جرم تلقی کرد و نیز حکم ممنوعیت از معامله را نمی توان به عنوان مجازات اصلی یا تبعی و یا مصداق محرومیت از حقوق اجتماعی دانست بنابراین به نظر می رسد اصولاً برقراری حکم ممنوعیت معامله برای اشخاص یک اقدام پیشگیرانه و احتیاطی است که به منظور حفظ اموال و جلوگیری از انتقال اموال شخص ممنوع معامله که ظن قوی در غیرمشروع بودن کسب آن می رود، اتخاذ می شود. برخلاف مواردی که هدف از ممنوعیت دفاع از حقوق شخص محجور و جلوگیری از تضییع حقوق صغیر و مجنون و غیررشید است.

چهارم - حکم معاملات اشخاص ممنوع معامله

اعمال حقوقی اشخاص، ممکن است به لحاظ رعایت کامل مقررات قانونی در انعقاد و تشکیل آن، «صحیح» یا در نتیجه

ممنوع المعاملگی: یک حکم غیر معمول برای آدم‌های کاملاً معمولی



مریم دهکردی



«من دانش‌آموخته و متخصص پاکسازی مین و گلوله‌های عمل نکرده بوده و هستم. سالها با وزارت دفاع کار کردم و بعد تصمیم گرفتم خودم شرکتی تاسیس کنم و بصورت پیمانکار با این وزارتخانه در حوزه پاکسازی مناطق آلوده به مین در ایران فعالیت کنم. این شرکت در سال ۸۷ به ثبت رسید و آغاز به کار کرد. ما شرکت خصوصی و پیمانکار بودیم که با وزارت دفاع همکاری می‌کرد و از آنها کار می‌گرفت. گاه با شرکت در مناقصه گاهی به صورت گزینشی. سپاه پاسداران و وزارت دفاع هم البته به صورت موازی افراد و شرکت‌هایی را داشتند که در این زمینه فعالیت کرده و برخی مناطق توسط آنها پاکسازی شده اعلام می‌شد. مشکل ممنوع المعاملگی شرکت من از وقتی شروع شد که متوجه شدم برخی مناطق که بعنوان منطقه پاکسازی شده معرفی می‌شود همچنان آلوده به مین و گلوله‌های عمل نکرده است و تلفات و خسارت جانی برای مردم ساکن در آن مناطق به بار می‌آورد. چندین بار به همین دلیل برای مدیران و مسوولان وقت نامه نوشتم و اعتراض کردم. چند بار با خانم شیرین عبادی در این زمینه گفت‌وگو کردم و چندین کتاب نوشتم و منتشر کردم اما در نهایت این اعتراض‌ها باعث شد شرکت و خودم به عنوان شخص حقیقی ممنوع المعامله و ممنوع الورد به وزارت دفاع شویم.

و شخص من چیست. در نهایت و در پی پیگیری‌های من از ارگان مربوطه، قوه قضاییه طی حکمی من را به اتهام «اخلال در نظم عمومی و اتهام علیه امنیت ملی» بدلیل مصاحبه با مجموعه خانم عبادی در زمینه مشکلات مین در ایران به هشت ماه حبس محکوم کرد و در نهایت هم ناچار به ترک کشور شدم.»

این‌ها اظهارات «عیسی بازیار» یکی از مین‌روبان قدیمی و غیرنظامی ایرانی است که در سال‌های آخر منتهی به خروجش از کشور شرکتش ممنوع المعامله و خودش به دلیل اعتراض به این حکم و پیگیری آن از سوی وزارت دفاع مورد بازخواست و تعقیب قرار گرفت.

«عیسی بازیار» نویسنده کتاب «مین کابوس کودکان مرزنشین» در پی ممنوعیت‌های روز افزون و عدم امکان فعالیت در داخل ایران ناچار به خروج از کشور شد. اتفاقی که برای بسیاری از افراد در طول سالیان گذشته رخ داده و تکرار می‌شود.

اندکی پس از صدور حکم ممنوع المعاملگی کارکنان بی بی سی فارسی از سوی حاکمیت در ایران، افراد زیادی اعلام کردند که در طول سال‌های گذشته مشمول ممنوع المعاملگی شده‌اند. طیف گسترده‌ای از اقلیت‌های مذهبی به خصوص پیروان آیین بهایی در ایران به صورت فردی یا گروهی، حقیقی و یا حقوقی بی آنکه از سوی قوه قضائیه حکمی دریافت کنند، با بخشنامه‌های صادر شده داخلی و گاه محرمانه از انجام معاملات اغلب حقوقی و گاه شخصی باز مانده و ناچار به خروج از کشور شدند.

برخی آگاهان از ممنوع المعامله شدن شرکت‌هایی که صاحبان آنها بهایی بودند در دهه هشتاد خبر داده‌اند. به گفته آنها، جمهوری اسلامی در دهه ۸۰ نام تعدادی از شرکت‌هایی را که صاحبان‌شان بهایی بودند، به شرکت‌های دیگر اعلام کرد و از آنها خواست که با این شرکت‌ها به هیچ عنوان معامله نکنند در صورتی که در اصل صاحبان شرکت از سوی نهادهای قضایی ممنوع المعامله نبودند.

برخی دیگر از ممنوع المعامله شدن غیر رسمی برخی

دراویش گنابادی در شهرهای شیراز و همدان خبر می دهد اما متاسفانه تلاش ما برای یافتن این افراد به نتیجه نرسید تا در این مورد اطلاعات بیشتری کسب کنیم. اما سوال اینجاست که اساسا ممنوع المعاملگی برای چه گروهی از مجرمین می تواند به عنوان مجازات تعیین شود؟

«موسی برزین خلیفه لو» حقوقدان در خصوص صدور حکم ممنوع المعاملگی و وجاهت قانونی آن می گوید: «در قوانین ایران جرایم و مجازاتها مشخص شده اند. بر اساس قوانین هر عملی که در قانون برایش مجازات تعیین شده باشد جرم است و مجازات خاص خود را دارد. رسیدگی به جرایم هم تشریفات خاص خود را دارد و باید در مراجع قضایی صورت گیرد. بنابراین می توان گفت اولاً مقامات قضایی اگر بخواهند کسی را مجازات کنند یا از حقوقی محروم کنند باید ابتدا او را در مرجع صالح محاکمه کنند و پس از قطعیت حکم می توانند آن شخص را مجازات کنند. دوماً مجازاتها در قانون مشخص است و مقام قضایی نمی تواند خارج از این مجازاتها حکم دهد. بنابراین در مورد ممنوع المعامله کردن مقامات قضایی از چند جهت بر ضد قانون عمل کرده اند.

اغلب افرادی که مشمول ممنوع المعاملگی در جمهوری اسلامی شده اند در دادگاهی محاکمه و محکوم نشده اند، از سوی دیگر ما در قانون مجازاتی به عنوان ممنوع المعامله کردن نداریم. حتی در مجازاتهای تکمیلی و تبعی هم چنین چیزی در قانون پیش بینی نشده است. ممنوع المعاملگی در حقوق ایران صرفاً در مسائل حقوقی و در مورد افرادی که مجنون و یا صغیر و امثالهم هستند وجود دارد.

مقامات قضایی در این مورد مشخصاً و به طور واضح بر خلاف قوانین حرکت کرده اند. این حکم علاوه بر اینکه غیر قانونی است بلکه به دلیل اینکه یک حقی از این افراد سلب شده، جرم است.»

این حقوقدان به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی اشاره می کند: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

به گفته او با توجه به این ماده افرادی که ممنوع المعامله شده اند می توانند یا خود و یا از طریق یک وکیل دادگستری از مقامی که حکم را صادر کرده است شکایت کیفری کنند. برای شکایت لزومی به حضور در ایران نیست بلکه از طریق

وکیل دادگستری هم این امکان وجود دارد. ف- س از رهبران یکی از اقلیت های مذهبی در ایران بود که در سال ۸۸ به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به همراه همسرش بازداشت شد و بیش از یکسال را در حبس گذراند. او یکی دیگر از افرادی است که به نوعی مشمول ممنوع المعاملگی شد. «بعد از آزادی متوجه شدم که از هیچ خدمات اجتماعی بهره مند نمی شوم. سپاه پاسداران که ارگان بازداشت کننده من به اتهام «کمک و پناه دادن به معترضان سال ۸۸» در شهرستان محل اقامتم بود طی نامه ای حتی شرکت خدمات دهنده اینترنت به من را مکلف کرده بود که حق فروش هیچگونه خدمات اینترنتی، تمدید اشتراک یا تعویض خط را برای من ندارد. بارها درخواست کردم که خط من را در مخابرات تخلیه کنند تا از شرکت دیگری خدمات بگیرم اما کارمندان آن شرکت گفتند ما نامه تخلیه خط را ارسال می کنیم ولی متاسفانه مخابرات علیرغم اینکه تخلیه اش را تایید می کند اما عملاً تجهیزات ما را از روی خط بر نمی دارد تا شما بتوانید با شرکت دیگری قرار داد ببینید و ما نمی دانیم مشکل کجاست.»

ف- س که به دلیل فشارهای وارد بر خانواده اش در ایران مایل نیست از نام کامل او در این گزارش استفاده شود می گوید: «من به دلیل فشارهای وارده از سوی نهادهای امنیتی نه توانستم خانه و ماشینم را در ایران بفروشم و نه حسابهای بانکی ام را تخلیه کنم. حتی دفاتر ثبت اسناد از صدور وکالتنامه برای من منع شدند و من در واقع از کشور اخراج شدم. به این ترتیب که پس از طی پروسه بازداشت و گذشتن یکسال محکومیتم در زندان و به اصطلاح مختومه شدن پرونده کیفری، به من سه هفته فرصت داده شد تا کشور را ترک کنم و من به همراه همسر و سه فرزندم به ترکیه پناهنده شده و پس از یک سال و اندی به کشور سوم مهاجرت کردیم.»

محمد یکی دیگر از خسارت دیدگان ممنوع المعاملگی است. او در دهه ۶۰ دانشجوی رشته معماری در یکی از دانشگاه های تهران بود به جرم هواداری سازمان مجاهدین خلق از ادامه تحصیل در دانشگاه بازماند و به ۱۰ سال زندان محکوم شد. در دهه ۷۰ و پس از آزادی تلاش کرد به زندگی باز گردد: «مدرکم را که نگرفته بودم اما با توجه به علاقه ام به معماری در دوره های آزاد معماری شرکت کردم، بعد یک شرکت ساختمانی و معماری ثبت کردم و به عنوان پیمانکار شروع کردم به گرفتن کار و شرکت در مناقصات.



سال های سازندگی بود و اوایلش هم واقعا مشکلی نبود تا اینکه از سال ۷۸ و همزمان با درگیری های دانشگاه ها در کشور یه روز که آمدم سر کار دیدم بنایی را که تازه رسیده بود به آجرکاری تخریب کرده اند. دو نفر هم منتظرم بودند. گفتند ادامه کار تا اطلاع ثانوی تعطیل. کارگرها را مرخص کن خودت هم باید همراهان بیایی. از آن روز به بعد من از دست نیروهای امنیتی آسایش نداشتم. به هر بهانه ای احضار می شدم. هیچ کاری نمی توانستم بگیرم. اگر هم کار به من و شرکتم داده می شد به محض اینکه مطلع می شدند سر و کله شان پیدا می شد و به شکلی کار را از من می گرفتند. گاهی با نامه، گاهی با زور و ارعاب. حتی وقتی از کشور خارج شدم و به ترکیه آمدم سعی کردم کسب و کاری راه بیندازم. یک پانسیون برای ایرانی ها در آنکارا تاسیس کردم اما حتی آنجا هم آدم هایشان یک شب آمدند سر و قتم. یک مشت اراذل با چماق و قمه. اولش به اسم مسافر در زدند بعد در را که باز کردم وحشیانه حمله کردند و شروع کردند به جار و جنجال

و ترساندن مسافرها. مسافرها وحشت زده شده بودند و این کار همانجا تعطیل شد.»

این ماجرا برای محمد و خانواده اش محدود به این موارد نبود. او می گوید هر از گاهی برادر و خواهرانش احضار می شوند «برای پاره ای توضیحات». گاهی توسط آنها برایش پیغام می فرستند: «بهبش بگید ما می دونیم کجاست و چکار می کنه! زیر نظره!» حتی وقتی برای اجرای انحصار ورثه اش با هزار دلهره از کنسولگری ایران در آنکارا وکالت نامه ای به خواهرش در ایران داد بلافاصله بعد از ارسال وکالتنامه به ایران برای خواهرش احضاریه رفته و اجرای انحصار ورثه به حالت تعلیق درآمده است. حتی خانواده همسرش هم از این قاعده مستثنی نمانده اند: «برادر همسرم کارمند یک اداره دولتی در ایران است. بعد از ۲۳ سال کار قرار بود به او ترفیع بدهند. تابستان دو سال قبل همراه مادر همسرم برای دیدار ما به ترکیه آمد. وقت بازگشت احضار و بازجویی شده بود که چرا به ترکیه رفته و بعد هم اجرای ترفیع درجه به فراموشی سپرده شد.»

«موسی برزین خلیفه لو» در خصوص قانونی بودن تعلیق اجرای انحصار ورثه محمد می گوید: «این اقدام به هیچ وجه قانونی نیست اما متاسفانه اقدام حقوقی یا کیفری هم نمی شود علیه آن انجام داد چرا که این تعلیق از سوی قوه قضائیه صورت نگرفته بلکه وزارت اطلاعات این کار را انجام داده است و امکان طرح شکایت حقوقی یا کیفری بر علیه این وزارتخانه تقریباً نا ممکن است. تنها راه حل این موضوع گفتگو با افراد با نفوذ قوه قضائیه مانند رئیس دادگستری محل اقامت فرد است تا بلکه با گفتگو بتوانند

ماجرای انحصار ورثه را از حالت تعلیق خارج کنند.» برآیند گفت و گو با شهروندانی که هر یک به دلیلی از انجام امور حقوقی و مالی در زندگی روزمره شان بازمانده اند نشان می دهد اختیارات فراقانونی ارگان های امنیتی و اطلاعاتی می تواند در همه ابعاد زندگی آنها محدودیت ایجاد کند. می تواند کوچکترین خدمات و حقوق شهروندی را از آنها سلب نماید، اموال منقول و غیرمنقولشان را از چنگشان درآورد یا راه دستیابی به معاش روزانه آنها را سد کند. تنها به دلیل اعتقادی خاص، یا اعتراض به یک مسئله اجتماعی یا باوری سیاسی. این حقیقت تلخ دردناکی است که اولویت در تعیین مجازات و جرم و هماهنگی آنها از تنها چیزی که در ارتباط با این افراد تبعیت نمی کند قانون است، آنچه بر نص صریح قانون ارجحیت دارد پروتکل های نانوشته است.



معین خزالی

ممنوع المعاملگی؛ اهلیتی که به دلایل سیاسی از بین می‌رود



بهره‌مندی از حقوق و اختیارات مالی یکی از اصلی‌ترین حقوق و آزادی‌های فردی در جامعه بوده و دسترسی و اختیار به تصرف در اموال از شالوده‌های این حقوق است. از این رو جلوگیری افراد از تصرف در اموالشان را می‌توان یکی از موارد نقض حقوق و آزادی‌های فردی دانست. از سوی دیگر بر اساس اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصل ۲۲ به جز در مواردی که قانون مشخص کند، حیثیت، جان، مال، حقوق مسکن و شغل افراد مصون از تعرض بوده و ماده ۲ قانون نحوه اجرای این اصل نیز در تفسیر آن دارای اشخاص حقیقی و حقوقی را مشروع و مصون از تعرض دانسته است. از این رو روشن است که جلوگیری از دسترسی افراد به دخل و تصرف در اموال و دارایی‌های خود تنها و تنها به حکم قانون مجاز است. در همین زمینه حکم ممنوع المعاملگی علیه اشخاص که در حقیقت عدم اختیار در دخل و تصرف در اموال است یکی از مواردی است که قانونگذار اجازه صدور آن را در موارد به خصوصی به دادگاه‌ها داده است. اما مسئله اصلی اینجاست که دادگاه‌ها تا چه حد مجاز به بهره‌گیری از این اختیار قانونی بوده و عملاً دایره شمول آن تا کجاست. نکته مهم دیگر این است که در موارد صدور این حکم علیه اشخاص حقیقی عملاً تکلیف آنها و دارایی‌هایشان چه خواهد بود.

ممنوع المعاملگی و اهلیت قانونی

ماده ۱۹۰ قانون مدنی در ایران چهار شرط را برای صحت و اعتبار هر معامله اعلام کرده است. بر اساس این قانون، چهار شرط قصد و رضای طرفین، اهلیت آنها، موضوع مشخص برای معامله و مشروعیت مورد معامله را از شرایط

در این قانون منظور از شرط دوم، اهلیت طرفین معامله، این است که طرفین معامله هر دو صلاحیت قانونی جهت

بر همین اساس شخص ممنوع المعامله نیز به دلیل فقدان صلاحیت قانونی به تشخیص مرجع قضایی از دخل و تصرف در اموال خود و در نتیجه از هرگونه معامله منع شده و اجازه آن را نخواهد داشت. از این رو شخص ممنوع المعامله فردی است که توسط مقامات قضایی در دخل و تصرف در اموال و دارایی‌های خود ممنوع شده و تبعاً معامله هر مالی که یکی از طرفین آن ممنوع المعامله است نیز باطل خواهد بود.

تشخیص فقدان اهلیت قانونی برای معامله دلایل گوناگونی دارد اما محکومان جرایم مالی و افرادی که بدهی مالی داشته، کلاهبرداران، اختلاس‌گران، قاچاقچیان مواد مخدر و نیز سارقان و کسب‌کنندگان مال غیر مشروع معمولاً عمده‌ترین افرادی هستند که توسط دادگاه‌ها ممنوع المعامله شده و از دخل و تصرف در اموال خود محروم می‌شوند.

همایون حسینی وکیل دادگستری در توضیح این نوع از ممنوع المعاملگی و در دفاع از آن می‌گوید: «قانونگذار برای حمایت از نظم و امنیت در جامعه و نیز برای حمایت از دارایی‌های دیگر افراد جامعه، برخی از اشخاص مانند کلاهبرداران و یا بدهکاران را از معامله ممنوع می‌کند. چرا که در این غیر صورت آنها به حیف و میل اموال خود برای فرار از پرداخت بدهی دیگران و یا کلاهبرداری و چپاول دارایی‌های دیگران اقدام می‌کنند.»

نکته حقوقی قابل توجه در این نوع از ممنوع المعاملگی این است که این حکم در بیشتر موارد پس از رسیدگی دادگاه به اتهام فرد و اثبات مجرمیت او و در تکمیل حکم اصلی صادر شده و در حقیقت نقش متمم را دارد.

در این میان اما نوع دیگری از ممنوع المعاملگی وجود دارد که دادگاه‌ها و دستگاه قضایی از آن به عنوان اقدامی تأمینی استفاده می‌کنند. در این نوع، حکم ممنوعیت اشخاص از معامله و دخل و تصرف در اموال خود یک اقدام تأمینی احتیاطی است که هدف از آن، حفظ اموال و انتقال آنها به اشخاص دیگر است که ظن قوی بر نامشروع بودن طرق کسب آن اموال وجود داشته است.

حسینی در مورد این نوع از ممنوع المعاملگی نیز می‌گوید: «دادگاه‌ها به طور معمول به عنوان یک قرار تأمینی این حکم را صادر کرده و دلیل آن نیز در اغلب پرونده‌ها جلوگیری از فعالیت اقتصادی فردی است که تکلیف وضعیت خودش روشن نیست، مانند اینکه ظن قوی به

تصرف در مال مورد معامله و نیز تصرف در مال خود را دارا باشند. یعنی عاقل و بالغ بوده و مجنون، محجور، سفیه و یا کودک نباشند.

مشخصی در مورد آن وجود ندارد. همچنین دستگاه قضایی ایران اساساً نشان داده برای محکوم کردن روزنامه نگاران و یا فعالان سیاسی غالباً از قوانین مربوط به تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده و مواد مربوط به اقدام علیه امنیت ملی یا تشویش اذهان عمومی استفاده می‌کند.

این وکیل دادگستری در همین زمینه می‌گوید: «احتمالاً توجیه دستگاه قضایی ایران برای حکم ممنوع‌المعاملگی کارکنان بی‌بی‌سی نیز بر همین اساس استوار بوده و از نظر ایران این افراد متهم به اقدام علیه امنیت ملی و یا تبلیغ علیه نظام هستند. ضمن اینکه اساساً جرایم اینچنینی در ایران تعریف روشنی ندارند.»

از این رو حکم ممنوع‌المعاملگی در موارد اینچنینی بیشتر از آنکه مبتنی بر قوانین حقوقی باشد، اراده‌ای سیاسی است که دستگاه قضایی ایران از آن به عنوان اهرم فشار بر اقل‌تار مختلف استفاده می‌کند.

از سوی دیگر، از آنجا که اموال پیشین این افراد مشمول مال غیرمشموع نبوده و یا از طرق نامشروع کسب نشده و در هنگام حضور آنان در ایران تملک شده، در نتیجه توقیف و فروش آنها به نفع دولت غیر قانونی بوده و سیستم قضایی ایران در واقع با ممنوع‌المعامله کردن آنان اختیار دخل و تصرف در اموالشان را برای همیشه از آنها سلب کرده است.

همایون حسینی نیز در این زمینه با اشاره به اینکه تنها راه لغو این حکم حضور در دادسرا و پیگیری علت آن است می‌گوید: «با توجه به اینکه هدف از این قرار فشار متهم برای حضور در دادسراست و از آنجا که بعید به نظر می‌رسد کارکنان رسانه‌ای مانند بی‌بی‌سی به دلیل احتمال خطر بازداشت، به ایران سفر کنند این حکم ابدی به نظر می‌رسد. ضمن اینکه برای قرارهای تأمین اینچنینی حتماً متهم باید خود حضور داشته و تفهیم اتهام شود و وکیل نیز بدون حضور او نمی‌تواند کاری انجام دهد.»

از این رو آنچه که با توجه به قرائن و شواهد قانونی و نیز رویه دستگاه قضایی ایران به نظر می‌رسد، این است که هدف اصلی از صدور این حکم فشار مضاعف بر این افراد برای ترک فعالیت خود است و هرگونه تلاشی برای پیگیری آن با حضور در ایران منجر به نتیجه مطلوب دستگاه قضایی ایران یعنی توقف همکاری این افراد با بی‌بی‌سی است.



جرم در دادگاهی در ایران محکوم شده باشند تقریباً غیر ممکن است. پس در واقع حکم صادر شده یک قرار تأمین برای تحت فشار گذاشتن این افراد است. حسینی در توجیه قانونی این حکم اما می‌گوید: «بر اساس قانون اقدامات تأمینی می‌توان از این حکم برای جلوگیری از تکرار جرم استفاده کرد، اما مساله اینجاست که اساساً آیا فعالیت شغلی در یک رسانه خارجی آن هم متعلق به کشوری که با ما در حال تخاصم نیست فعالیتی مجرمانه است؟»

قوانین کیفری ایران در این خصوص مسکوت بوده و قانون

نامشروع بودن راه به دست آوردن مال بوده باشد و یا این احتمال وجود داشته باشد که فرد جرمی را مرتکب شده باشد. در این موارد دادسرا تا برگزاری و اتمام نتیجه دادگاه فرد را ممنوع‌المعامله می‌کند.»

به گفته این وکیل دادگستری، در غالب موارد پس از پایان پروسه دادرسی تکلیف این حکم نیز روشن شده و اموال فرد فک توقیف شده یا برای ادای دین به فروش رسیده می‌شود.

ممنوع‌المعاملگی؛ قراری حقوقی یا فشاری سیاسی
حکم ممنوع‌المعاملگی بارها اما توسط دستگاه قضایی ایران در مواردی برای فشار بر افراد و یا اجبار آنها برای حضور در دادسرا استفاده شده است.

حسینی در این زمینه می‌گوید: «در مواردی پیش می‌آید که متهم فراری است و امکان دسترسی به او برای برگزاری دادگاه نیست یا مواردی وجود دارد که احتمال ارتکاب مجدد جرم توسط مجرم بالاست. در این موارد دادسرا برای فشار بر متهم جهت معرفی خود و تشکیل دادگاه و یا فشار بر او برای ترک فعل مجرمانه اقدام به صدور ممنوع‌المعاملگی به عنوان قرار تأمین می‌کند.»

ماده یک قانون اقدامات تأمینی در همین زمینه این اقدامات را تدابیری از طرف دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم توسط مجرمین خطرناک دانسته است. همین ماده مجرمین خطرناک را افرادی معرفی می‌کند که احتمال تکرار جرم توسط آنان در آینده زیاد است.

نکته قابل توجه در این ماده این است که این قرار به منظور جلوگیری از تکرار مجرمیت مجرم صادر می‌شود. بدین معنی که فرد باید یا در گذشته به ارتکاب جرمی محکوم شده باشد و یا به دلیل ارتکاب جرمی تحت پیگرد باشد تا بتوان این قرار تأمینی را بر علیه او صادر کرد. بر این اساس نمی‌توان فردی را که هیچ سابقه کیفری نداشته بر طبق این ماده مشمول قانون اقدامات تأمینی دانست.

از این رو به گفته این وکیل دادگستری هدف اصلی دادسرا در استفاده از حکم ممنوع‌المعاملگی در مواردی که دادگاهی تشکیل نشده و حکمی صادر نشده است، فشار بر افراد حقیقی است: «ممکن است فرد فراری باشد یا در خارج از ایران باشد و یا حتی اصلاً در داخل ایران باشد اما به دلایل سیاسی دستگاه قضایی بخواهد او را تحت فشار بگذارد، در همه این موارد دادگاه‌ها ممکن است

قرار تأمین ممنوع‌المعاملگی صادر کنند.»

در تازه‌ترین اقدامات از این نوع، شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی گفته است که دستگاه قضایی ایران ۱۵۲ نفر از کارکنان ایرانی این شبکه را ممنوع‌المعامله کرده است. بر این اساس با ممنوع‌المعامله شدن این افراد، آنها از هرگونه دخل و تصرف در اموال خود منع شده و تبعاً اموال آنان نیز تا تعیین تکلیف، توقیف خواهد بود.

به گفته حسینی معلوم است که همه این ۱۵۲ نفر با هم کلاهبرداری نکرده و یا با هم بدهکاری مالی ندارند. از طرفی باور به اینکه همه این افراد بیشتر به دلیل ارتکاب

احمد رفیعی

اواخر مرداد سال ۱۳۹۵ بی بی سی فارسی خبر داد که بیش از ۱۵۰ نفر که در حال حاضر در این رسانه مشغول به فعالیت هستند، یا پیش‌تر در این رسانه فعالیت می‌کردند، از طرف دستگاه قضایی حکومت ایران «ممنوع‌المعامله» شده‌اند.

شبکه بی‌بی‌سی بیانیه‌ای صادر کرد و در آن از مقام‌های ایرانی خواست حکم صادره در این باره را که عملاً دارایی‌های کارکنانش در ایران را مسدود می‌کند، لغو کند. فرنچسکا آنسورث، مدیر سرویس جهانی بی‌بی‌سی این اقدام دستگاه قضایی را «حمله هدفمند» به کارکنان فعلی، پیشین و برخی همکاران بی‌بی‌سی، خواند و آن را محکوم کرد.

بی‌بی‌سی فارسی تصویری منتشر کرد از ابلاغیه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که موضوع آن «ممنوعیت از معامله» ۱۵۲ نفر از کارکنان بی‌بی‌سی است که به تمام ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی ایران ابلاغ شده‌است.

ممنوع‌المعاملگی افراد بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشند که بتوان فرد را بر اساس آن از خرید و فروش دارایی‌های خود محروم کرد، امری کم سابقه است چرا که این نوع مجازات را اگر بتوان در دسته اقدامات تأمینی قرار داد، در واقع باید شامل تدابیری باشد که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند حال آنکه افراد شاغل در رسانه‌های خارج از ایران، جرمی خطرناک که در دادگاهی به اثبات رسیده باشد مرتکب نشده‌اند.

برای نخستین بار، بعد از انقلاب اسلامی بود که با هدف جلوگیری از انتقال اموال صاحبان سمت‌های دولتی و عمومی در رژیم سابق، وزارت دادگستری بخشنامه‌ای خطاب به ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی بدین شرح صادر کرد: «تنظیم سند راجع به معاملات و نقل و انتقالات، هبه نامه، صلح نامه، اقرارنامه، وکالتنامه و هرگونه سند دیگر در مورد اموال منقول و غیرمنقول و امتیازات و سهم الارث و سایر دارایی نخست وزیران، وزراء، معاونین نخست وزیر، معاونین وزراء، امرای ارتش و شهربانی و ژاندارمری، رؤسای سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و مدیران شرکت‌ها و بانک‌های دولتی، شهرداری و معاونین شهرداری پایتخت، شهرداران شهرستان‌های درجه یک، استانداران و فرمانداران کل، سفراء، رؤسای و نمایندگان مجلسین سنا

و شورای ملی که از اول سال ۱۳۴۲ به بعد در سمت‌های یادشده شاغل بوده‌اند، اکیداً خودداری نمایند.» این بخشنامه مبنای اصلی تکلیف دفاتر اسناد رسمی در خودداری از تنظیم و ثبت اسناد راجع به اشخاص ممنوع‌المعامله است که در طول سال‌های گذشته بوده که با تغییراتی مواجه و تعدیل شده است. قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی

ممنوع‌المعاملگی حکمی برای محدودیت آزادی بیان



به عنوان مبنای دیگری در صدور حکم ممنوعیت معامله اشخاص در دادگاه‌های انقلاب مورد استناد قرار می‌گیرد. به این ترتیب به نظر می‌رسد که صدور حکم ممنوع‌المعاملگی کارکنان یک رسانه خارج از کشور (که احتمالاً تنها محدود به این رسانه نیست و شامل افراد دیگری از فعالان رسانه‌ای یا فعالان مدنی نیز می‌شود)، به نوعی به بهانه‌های صدور حکم ممنوع‌المعاملگی برای افراد مرتبط با رژیم سابق شبیه است. در سوابق برخوردهایی که با همکاران رسانه‌های خارج از کشور وجود دارد، بعضاً به «نامشروع بودن درآمد حاصل از اشتغال در این رسانه‌ها اشاره شده و بر این اساس فرد، به اتهام تحصیل مال نامشروع اموال خود را در ایران از دست داده است.

اما تردیدی نیست که منفعت مالی حاصل از دخل و تصرف این اموال هدف غایی جمهوری اسلامی در به کارگیری این شیوه نیست. نقطه‌نهایی این اقدام ظاهراً قضایی، پیشبرد یک پروژه امنیتی است که هدف آن نقض حقوق بشر از راه محدود کردن آزادی بیان و سانسور است. طراحان این پروژه در واقع همان راهی را در پیش گرفته‌اند که قبلاً به شیوه‌های دیگر آن را آزموده‌اند: ممنوع‌الخروج کردن، ممنوع‌الورود کردن، تهدید اعضای خانواده همکاران رسانه‌های خارج از کشور یا فعالان سیاسی و مدنی به اجرا گذاشتن وثیقه‌ها و یا حتی بازداشت و گروگانگیری افراد وابسته یا نزدیک به این افراد. هدف تمام این شیوه‌ها این است که هزینه همکاری با رسانه‌های خارج از کشور برای افرادی که به آن پیوسته‌اند یا قصد پیوستن به آن را دارند، برای آنها آنچنان زیاد شود که دست به قطع همکاری بزنند یا به تعبیری، ماموریت این رسانه‌ها را تعطیل کنند.

به همین دلیل است که این حکم اخیر حتی شامل حال یکی از همکاران سابق این رسانه شده که به ایران بازگشته و برای همکاری با این رسانه مجازات هم شده است و علاوه بر آن اکنون هم ممنوع‌المعامله است و هم ممنوع‌الخروج!

ایران مصوب سال ۱۳۶۳ که دولت را مکلف به استرداد ثروت‌های نامشروع ناشی از جرایم و موارد مذکور در آن، از جمله ربا، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، کرده و دادستان را موظف به بررسی اموال و دارایی‌های اشخاص حقیقی یا حقوقی که به نوعی به رژیم سابق وابستگی داشته یا مشاغل آنان از جمله مشاغل ممنوعه می‌باشد، کرده است،

ایران مصوب سال ۱۳۶۳ که دولت را مکلف به استرداد ثروت‌های نامشروع ناشی از جرایم و موارد مذکور در آن، از جمله ربا، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، کرده و دادستان را موظف به بررسی اموال و دارایی‌های اشخاص حقیقی یا حقوقی که به نوعی به رژیم سابق وابستگی داشته یا مشاغل آنان از جمله مشاغل ممنوعه می‌باشد، کرده است،

نیز از تهدیدها و احضارهای گاه و بیگاه به مراکز امنیتی و قضائی در امان نبوده‌اند.

جمهوری اسلامی ایران رسانه‌های خارج از کشور از جمله بی‌بی‌سی را به تحریک ناآرامی‌های پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ متهم می‌کند و در رویدادهای گوناگون سیاسی پس از آن نیز نقش این رسانه‌ها را در شکل‌دهی به افکار عمومی مخرب می‌داند. بر همین اساس است که رویترز

هنگامی که یک دولت حق آزادی بیان را محدود می‌کند و سانسور گسترده و تبلیغات سیاسی را بر جای دسترسی به اطلاعات می‌نشانند، شهروندان را در واریسی، اختیار گزیدن و اتخاذ جهان‌بینی خود محدود می‌کند.

شرایط دسترسی به اطلاعات و آزادی بیان که در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم بر آن تاکید شده، پیگیری اطلاعات



در گزارشی درباره حکم جدید ممنوع‌المعاملگی همکاران بی‌بی‌سی می‌نویسد که حکومت ایران روزنامه‌نگاران و خبرنگاران بی‌بی‌سی را متهم کرده که «علیه منافع ملی جمهوری اسلامی» فعالیت می‌کند.

در گزارش رویترز از مدیریت بی‌بی‌سی نقل شده که قوه قضائیه ایران با این اقدام می‌خواهد روزنامه‌نگاران بی‌طرف را وادار به سکوت کند. این در حالی است که رسانه آزاد در ایران وجود ندارد و اغلب رسانه‌ها یا به طور مستقیم وابسته به نهادهای حکومتی هستند مانند صدا و سیما یا به جناح‌های سیاسی داخل کشور نزدیکند. حتی اگر اختلافات سیاسی موجود باشد، کارکنان این رسانه‌ها نمی‌توانند از اصول نانوشته اما بسیار سختگیرانه روزنامه‌نگاری در ایران تخطی کنند و در صورت هرگونه خطا، سرنوشت‌شان زندان و احکام طولانی مدت ایدایی است.

این در حالی است که یکی از شیوه‌های فراهم آوردن

از طریق جرایم و رسانه‌هاست. این در حالی است که در ایران، اصول ۲۴ و ۱۷۵ قانون اساسی آزادی بیان و اطلاعات در نشریات را در چارچوب «مبانی» و «موازن» اسلامی مقید می‌کند و علاوه بر آن قانون مطبوعات ایران خم‌شاخص‌های آزادی بیان و اطلاعات را بر اساس فرامین صاحبان قدرت سیاسی و سیاست‌هایی تعیین می‌کند که به شکل گسترده با سانسور و خط قرمز روبه روست.

به همین ترتیب انتشار اخبار و گزارش‌هایی که در خارج از ایران بدون فشار سانسور منتشر می‌شود، از نظر حاکمیت، تهدیدی امنیتی به حساب می‌آید و حکومت که می‌کوشد هم این افراد را با روش‌هایی نظیر ممنوع‌المعاملگی وادار به سکوت کند، هم حقوق انسانی آنها را نقض می‌کند، هم حق عموم افراد جامعه را برای دسترسی به اطلاعات آزاد و بدون سانسور.

محدودیت‌های اقتصادی و تجاری یهودیان در آلمان نازی



کامبیز غفوری

مرکز اروپایی مسائل اقلیت‌ها (ECMI)، تعریف گسترده‌ای برای محروم‌سازی اقتصادی اقلیت‌ها که یکی از مصادیق نقض حقوق انسانی آنان است، ارائه می‌کند. این تعریف، ممانعت از دسترسی به بازار کار، خدمات عمومی، تراکنش‌های مالی، خرید و فروش و معامله کالا، اسکان، آموزش و بهداشت را شامل می‌شود.

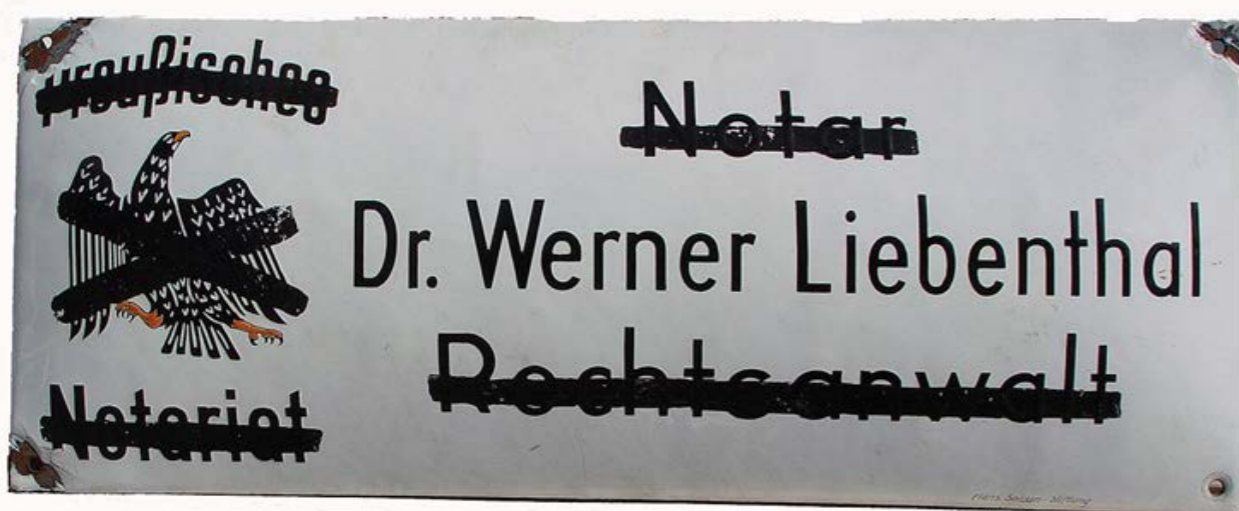
محدودیت داد و ستد در کنار ممانعت دسترسی به بازار کار، خود را در شکل فقر منتج از بیکاری دراز مدت، افت قدرت خرید، ضعف آموزش، عدم دسترسی برابر به بهداشت و در نتیجه، پایین آمدن استانداردهای زندگی نشان می‌دهد که اثری گسترده بر زندگی اقلیت محروم‌شده از تعامل‌های اقتصادی دارد.

مرکز اروپایی مسائل اقلیت‌ها که در سال ۱۹۹۶ با حمایت دولت‌های پادشاهی دانمارک و جمهوری فدرال آلمان و با مشارکت ایالت شلسویگ-هولشتاین (ایالتی چندفرهنگی در مرز آلمان و دانمارک) ایجاد شد، بخشی از درس‌هایی است که جامعه بشری از فاجعه جنگ جهانی دوم آموخت.

با این‌که حکایت تبعیض گسترده علیه یهودیان در آلمان نازی در نیمه اول قرن بیستم، ابعادی وسیع همچون اردوگاه‌های مرگ، شکنجه و هولوکاست دارد، لیک چند سال پیش از شروع آن نسل‌کشی سازمان‌یافته، تبعیض اقتصادی-اجتماعی علیه یهودیان تحت حکومت نازی‌ها شروع شده بود.

این مقاله، به اثر قوانین و بخش‌نامه‌های آلمان نازی در دهه ۱۹۳۰ بر محدود کردن فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یهودیان می‌پردازد.

قوانین نازی، از آغاز تا قوانین نورنبرگ یهودستیزی، یکی از ستون‌های حکومت نازی‌ها را تشکیل



شرح عکس: خط زدن عبارت سردفتردار و وکیل از تابلوی محل کار ورنر لیبنتال، دکتر در حقوق، پس از تصویب «قانون بازسازی نیروی حرفه‌ای در بخش خدمات عمومی» در سال ۱۹۳۳

می‌داد. آنان یک دهه پیش از رسیدن به قدرت، در برنامه حزبی ۲۵ ماده‌ای خود که سال ۱۹۲۰ منتشر شد، از قصد خود برای تفکیک یهودیان از جامعه «آریایی» و سلب حقوق سیاسی، قانونی و شهروندی آنان خبر داده بودند. پس از قدرت گرفتن نازی‌ها در آلمان، از سال ۱۹۳۳ تا



شرح عکس: نازی‌ها در حال الصاق شعار «آلمانی! از خودت دفاع کن و از یهودیان چیزی نخر» بر شیشه مغازه یک یهودی.

زمان وقوع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، حدود ۴۰۰ قانون، فرمان و بخشنامه برای محدود کردن زندگی خصوصی و عمومی آنان صادر شد. برخی از این قوانین کشوری و برخی دیگر محلی و منطقه‌ای بودند.

در نخستین گام، محدود کردن سهم مشارکت یهودیان در جامعه آلمان مد نظر قرار گرفت و طبق «قانون بازسازی نیروی حرفه‌ای در بخش خدمات عمومی»، مصوب هفتم آوریل ۱۹۳۳، یهودیان «فاقد صلاحیت سیاسی» برای خدمت در بخش دولتی شناخته شدند و آنان که مشغول به کار بودند، اخراج شدند. این قانون، مقدمه‌ای برای وضع قوانینی بود که فعالیت اقتصادی و اجتماعی یهودیان و سایر «غیر آریایی‌ها» را به شدت محدود می‌کرد.

۱۸ روز پس از وضع قانون فوق‌الذکر، در ۲۵ آوریل ۱۹۳۳، مقررات تکمیلی «اصل آریایی» به مدارس و دانشگاه‌ها رسید و حد نصابی برای تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان یهودی در آلمان تعیین شد.

یکی از جنبه‌های محدود کردن اقتصادی یهودیان، منع آن‌ها از اشتغال به حرفه‌های درآمدزا بود. بنابراین، در همان ماه آوریل، «فعالیت‌های یهودیان» در بخش‌های پزشکی و حقوق محدود شد. در آن سال پزشکان ابتدا از دریافت درآمدهای ناشی از بیمه عمومی محروم شدند و سپس شهردار مونیخ طلایه‌دار صدور بخش‌نامه‌ای شد که طبق آن

پزشکان یهودی حق درمان غیریهودیان را نداشتند. ایالت باواریا تحصیل دانشجویان یهودی در رشته طب را ممنوع کرد و شهر برلین اجازه کار و کلا و دفترداران اسناد رسمی را لغو کرد. تمام این بخش‌نامه‌های محلی، در ماه‌ها و سال‌های بعد تبدیل به قوانین ملی شدند.

دولت نازی‌ها اجازه کار مشاوران مالیاتی یهودی را لغو کرد و دستوری صادر شد که تنها سهمیه‌ای معادل با ۱.۵ درصد از دانش‌آموزان و دانشجویان می‌توانند به مدارس دولتی و دانشگاه‌ها وارد شوند. در همان سال، کارگران غیرنظامی شاغل در بخش‌های مختلف ارتش اخراج شدند و یک سال بعد، در اوایل ۱۹۳۴، طبق یک بخش‌نامه، بازیگران تئاتر و هنرمندان یهودی دیگر حق حضور روی سن را نداشتند.

در خلال سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴، معاملات تاجران یهودی محدود شد. آنان نمی‌توانستند در روزنامه‌ها آگهی دهند و از شرکت در مناقصه‌های دولتی و بستن قرارداد با بخش عمومی منع شدند.

در تمام این دو سال، بخش‌نامه‌ها و دستورات مختلفی برای فشار بر یهودیان صادر شد؛ اما بسیاری از این بخش‌نامه‌ها با قوانین پیشین تداخل داشتند و بودند مواردی که می‌شد با استناد به آن‌ها، از فشار کاست.

نازی‌ها هنوز نیاز به یک قانون جامع و فراگیر داشتند تا به هدف خود از «جامعه پاک آریایی»، عاری از «غیر آریایی‌ها»، دست یابند. نخستین قانون عمده از این دست، در سال ۱۹۳۵ به تصویب رسید.

قوانین نورنبرگ

در سپتامبر ۱۹۳۵ در شهر نورنبرگ آلمان، رهبران نازی

در همایش سراسری خود، نخستین قانونی را که به طور گسترده، ایدئولوژی نژادگرایانه نازی‌ها را نهادینه می‌کرد، معرفی کردند. طبق قوانین نورنبرگ، یهودیان آلمان حق شهروندی رایش را از دست می‌دادند و حق ازدواج یا هرگونه آمیزش جنسی با افراد «آلمانی یا مربوط به خون آلمانی» را نداشتند.

منظور از یهودی در این قوانین، تنها پیروان یک دین نبود؛ بلکه خون و نژاد محسوب می‌شد. یهودی‌زادگان خداناباور و حتی آنان که در نسل قبل به مسیحیت گرویده بودند نیز یهودی محسوب می‌شدند. برای نژادهای مختلط آریایی-یهودی (Mischling)، درجه یک و دو، تحت شرایطی شهروندی آلمان در نظر گرفته می‌شد اما بقیه، از جمله کسانی که تنها یک جدشان آریایی بود (موسوم به سه‌چهارم یهودی)، حق شهروندی آلمان را نداشتند.

در نمودار زیر می‌توان دید که طبق قوانین نورنبرگ، چه کسی یهودی، آلمانی یا دارای نژاد مختلط محسوب می‌شد.



سیاست منزوی‌سازی یهودیان باعث شد تا آن‌ها به برگزاری مراسم اجتماعی در بین خودشان، فعالیت‌های درونی و ایجاد مدارس یهودی بپردازند. اما فشارهای اقتصادی به سادگی قابل حل نبودند. آلمانی‌ها دیگر جرأت خرید از مغازه‌های یهودیان را نداشتند.

ممنوعیت‌های پراکنده برای معامله تجار یهودی که از سال ۱۹۳۳ آغاز شده بود، پس از ۱۹۳۵ تشدید شد و در روند «آریایی‌سازی»، مالکیت شرکت‌ها و مجموعه‌های یهودی از آن‌ها سلب و به مالکان غیر یهودی واگذار شد. همچنین،

سهام یهودیان در شرکت‌های بزرگ، لغو و به مالکان غیر یهودی واگذار شد. بسیاری از مالکان متمول و صاحبان سرمایه و تجارت پیشین، حق استفاده از سرمایه خود را نداشتند و مجبور شدند به کارهای سخت برای حمایت از خانواده خود روی آورند.

در این سال‌ها، سیاست حزب نازی، کشتار یهودیان نبود. بلکه به آنان فشار وارد می‌شد تا از آلمان مهاجرت کنند. یهودیان در صورت مهاجرت، حدود ۹۰ درصد از سرمایه خود را به دولت آلمان واگذار می‌کردند. هرگونه انتقال پول و سرمایه یهودیان به خارج از کشور ممنوع بود و مرتکب به زندان طویل‌المدت محکوم می‌شد. یکی از استثناهای این ممنوعیت، قرارداد هاوارا و فرستادن یهودیان به فلسطین بود.

نقش سرمایه و اقتصاد در روابط نازی‌ها و یهودیان

قرارداد هاوارا (به معنای انتقال در زبان عربی) پس از سه ماه مذاکره میان مقام‌های آلمان نازی و فدراسیون صهیونیست آلمان، بانک آنجلو-فلسطین و آژانس یهود، در اوت ۱۹۳۳ منعقد شد.

طبق این قرارداد، یهودیان اموال خود را به دولت نازی تسلیم می‌کردند و پس از انتقال به منطقه تحت قیمومیت بریتانیا در فلسطین، بخش اندکی از پول این اموال - گاه در قالب صادرات اجناس آلمانی - به آن‌ها مسترد می‌شد. نفع اقتصادی این قرارداد برای آلمان نازی، باعث شد که پیش از شروع جنگ (بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹)، حدود ۵۲ هزار یهودی بتوانند از سرنوشت شومی که نازی‌ها برایشان تدارک دیده بودند، بگریزند.

در ماه‌های منتهی به بازی‌های المپیک زمستانی و تابستانی سال ۱۹۳۶ که به ترتیب در گارمیش-پارتنکیرشن و برلین برگزار شد، رژیم نازی از فعالیت و شدت لحن ضد یهودی خود کاست. هیتلر واهمه داشت که آلمان از سوی کشورهای دیگر تحت تحریم قرار گیرد و میزبانی بازی‌ها به کشوری دیگر واگذار شود. چنین امری می‌توانست پرستیژ آلمان را که برای حاکمان نازی به شدت مهم بود، زیر سوال ببرد. به همین صورت، مسائل اقتصادی نقشی مهم در این امر داشتند. درآمدهای توریسم ناشی از المپیک نیز برای آلمان در آن سال بسیار مهم بودند.

طرفه این‌جاست که پیشتر نیز مسائل اقتصادی و ترس از تحریم‌های بین‌المللی باعث شده بودند تا رژیم نازی از

سخت‌گیری علیه یهودیان پرهیز کند. یالمار ساخت، وزیر اقتصاد و رئیس رایش-بانک (که خود بعدها مغضوب دولت نازی و روانه اردوگاه‌های کار اجباری شد)، در مورد آثار سیاست‌های ضدیهودی بر اقتصاد آلمان هشدار داده بود و هیتلر روز هشتم اوت ۱۹۳۵، پیش از ارائه قوانین نرنبرگ، «اقدامات سرخود» علیه یهودیان آلمانی را ممنوع کرده بود. شاید یکی از مواردی که سران نازی را به مدون کردن قوانین نرنبرگ تشویق کرد، این باشد که به سرکوب‌ها پوشش «قانونی» داده شود.

به همین خاطر، نشست وزیران در ۲۰ اوت ۱۹۳۵ صادر شد تا کابینه به این مسأله رسیدگی کند. هیتلر در آن جلسه گفت که خشونت‌ها چهره آلمان را خراب می‌کند و به ضرر اقتصاد این کشور است. به همین دلیل، زدودن یهودیان از جامعه آلمان باید از طریق قانون‌گذاری انجام شود. دو بخشی که می‌بایست روی آن تمرکز می‌شد، گذراندن قانون در مورد محدودیت اجتماعی و فشار اقتصادی بر یهودیان



Bundesarchiv, Bild 151-98-23
Foto: o. Ana. 11944

بود. پس از پایان جنگ خانمان‌سوز دوم که بیش از ۷۰ میلیون کشته در جهان بر جای گذاشت، ابعاد مختلفی از بروز و تقویت نازیسم و فاشیسم در اروپا مورد بررسی قرار گرفت. بالطبع و به حق، حقوق‌دانان و قضات آلمان در سال‌های حکومت نازی، از تیغ این انتقادات مصون نماندند. علم حقوق که می‌توانست و می‌تواند یکی از ابزارهای مهم بشر برای زیست بهتر و انسانی‌تر باشد، به ابزاری در دست جنایتکارانی تبدیل شد که یکی از سیاه‌ترین فصول کتاب تاریخ بشریت را رقم زدند. امری که بیش از پیش نشان داد نهاد قانون‌گذار باید جدا، عاری و بری از دخالت سیاستمداران باشد و استقلال و کلا و قضات باید در یک جامعه سالم، همواره حفظ شود.

پس از برگزاری المپیک، در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸، قانون‌گذاری برای ستیز با یهودیان از نو شدت گرفت. طبق قوانین جدید، یهودیان ملزم شدند تا تمام اموال خود را ثبت کنند. روند «آریایی‌سازی» که پیش از المپیک آغاز شد، بسیاری از یهودیان را بیکار کرده بود و اموال تجاری یهودیان در اختیار مقام‌های نازی قرار می‌گرفت و با پرداخت بهایی اندک، به غیر یهودیان واگذار می‌شد. یهودیان حق معامله ملکی نداشتند. آنان دیگر نمی‌توانستند اموال غیر منقول خود را بفروشند و تبدیل به پول نقد کنند.

شب شیشه‌ای

روز هفتم نوامبر سال ۱۹۳۸، منشی سوم سفارت آلمان در

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: نعیمه دوستدار
تماس با مجله: mail@iranhr.net

